

نقش اجتماعی خواص از دیدگاه جامعه‌شناسی پارتو (۱۹۲۳-۱۸۴۸)

دکتر محمد باقر خرمشاد

چکیده

یکی از هدفهای سمینار بررسی نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی تبیین جایگاه بحث خواص و عوام در شاخه‌های علوم انسانی بویژه تعیین نسبت این مباحث با مباحث مشابه در حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. این مقاله که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی نگارش شده نقش اجتماعی خواص را از دیدگاه جامعه‌شناسی پارتو مورد بررسی قرار داده است. پارتو جامعه را به دو طبقه عمده برگزیدگان و توده‌ها تقسیم می‌کند. خواص از دیدگاه پارتو به کسانی اطلاق می‌شود که توانسته‌اند در هریک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورند.

در نظام جامعه‌شناختی پارتو ما با طبقه‌نهی از نخبگان و طبقه‌نخبه‌ساز و نخبه‌دار روبرو می‌شویم. برای رسیدن به نقطه مطلوب آنچه در مرکز ثقل توجهات پارتو قرار می‌گیرد کشف چگونگی جریان یافتن و جایجایی برگزیدگان بین دو طبقه عمده اجتماعی است.

مقاله چنین نتیجه‌گیری می‌کند که خواص رئالیستی پارتو با خواص ایدئولوژیک جامعه اسلامی همخوانی ندارد ولی نباید فراموش کرد که پارتو جامعه‌شناسی است که در صدد کشف قوانین و ستهای حاکم بر رفتار انسانها و جوامع است تا از آن طریق، راه ثبات و علل اغتشاشات در جوامع را پیدا کند. قطعاً کشف و بهره‌گیری از قوانین و ستهای حاکم بر جوامع در رشد و تعالی جوامع اسلامی نیز می‌تواند بسیار کارساز باشد. از اینرو نظریه تعادل اجتماعی پارتو به همان اندازه که در سایر جوامع معتبر است در خصوص جوامع اسلامی نیز معتبر خواهد بود.

یکی از معدود جامعه‌شناسانی که نقش اجتماعی خواص، نخبگان، برگزیدگان یا ایلیت (Elites) را در مرکز نظام جامعه‌شناختی خود قرار می‌دهد، دانشمند ایتالیایی ویلفردو پارتو (Vilfredo PARETO) است. پارتو تحصیلات اولیه عالی خود را در رشته مهندسی گذراند و پایان نامه خود را درباره «تبادل و قابلیت ارتجاع مواد جامد» نگاشت، ولی پس از مدتی به اقتصاد رو آورد و آثار ارزشمندی در این زمینه از خود برجای گذارد. نظام جامعه‌شناختی او که در «رساله جامعه‌شناسی عمومی» ایشان منعکس است در واقع از این دو رشته یعنی مهندسی و اقتصاد بسیار تأثیر پذیرفته است. در این نظام، جامعه مجموعه‌ای مرکب از عناصر جزئی و مجزاست. عوامل تعیین‌کننده این نظام چنان به هم وابسته‌اند که هر تغییری در هر بخشی از آن به دگرگونی‌هایی در بخش‌های دیگر می‌انجامد. عناصر یا «مولکول‌های» این نظام را افراد بشر باعلاق، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و احساساتشان می‌سازند. جامعه‌شناسی عمومی پارتو در واقع مفهومی از نظام اجتماعی را مطرح می‌سازد که برای تحلیل دگرگونی‌های متقابلاً وابسته در میان تعدادی متغیرهای تعیین‌کننده رفتار انسانی، چارچوب لازم را فراهم می‌سازد.^۱

تعدادی از مفاهیم اساسی که پایه‌های نظام جامعه‌شناختی پارتو را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۱- نظریه «موازنه یا تعادل اجتماعی»

۲- اعتقاد بر ناهماهنگی (hetedogene) بودن جامعه بشری

۳- تقسیم جامعه به خواص و عوام، نخبگان و غیر نخبگان، برگزیدگان و توده‌ها و یا ایلیت و غیر ایلیت.

جایگاه اصل «موازنه اجتماعی» در نظام جامعه‌شناختی پارتو تا آنجا جدی است که ایشان آخرین فصل رساله جامعه‌شناسی عمومی خود را به «تبادل اجتماعی در تاریخ» اختصاص می‌دهد. به نظر پارتو جوامع، پیوسته دستخوش نوسان هستند، اما همیشه به توازن خویش نیز دست خواهند یافت.

مفهوم ناهمگنی نیز در جامعه‌شناسی پارتو نقش مهمی دارد. از دیدگاه پارتو «واقعیت این است که جامعه بشری همگن نیست: انسانها از لحاظ جسمی، روحی و فکری با هم متفاوتند»، ولی ضمناً باید توجه داشت که «طبقات اجتماعی حتی در کشورهایی که طبقه‌بندی کاستها را

دارند، کاملاً از هم متمایز و جدا نیستند؛^۲ به عبارت دیگر در عین قائل بودن به وجود ناهمگنی در اجتماع، پارتو اعتقاد دارد که نمی‌توان با مرزهای مشخصی طبقات اجتماعی را کاملاً از هم جدا ساخت. نوعی گردش اجتماعی، اعضای طبقات مختلف و متمایز اجتماعی را پیوسته به هم مربوط می‌سازد. این گردش و جابه‌جایی بین طبقات مختلف اجتماعی در میان ملل متمدن و مدرن راحت‌تر، گسترده‌تر و روان‌تر صورت می‌پذیرد.^۳

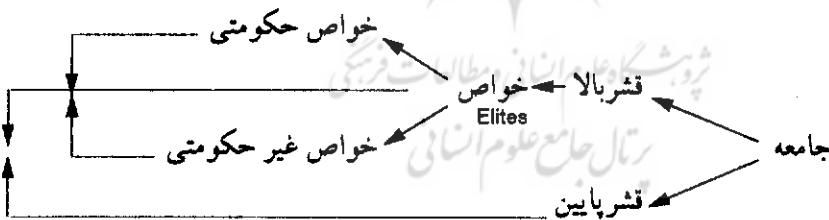
در میان طبقات اجتماعی متفاوت موجود در جامعه‌ای ذاتاً ناهمگن، پارتو قائل به تقسیم بندی کلی دوگانه است: در یک طرف «طبقه بالا» (La couche superieure) قرار دارد و در طرف دیگر «طبقه فرودست یا پایین»^۴ (La couche in ferieure). طبقه بالا همان است که گروه حکومت‌کنندگان جزئی از آنند و طبقه فرودست آنی است که انبوه افراد حکومت شده را در دل خود جای می‌دهد. برای تبیین، توضیح و توجیه هرچه بهتر این تقسیم بندی، پارتو در بندهای ۲۷، ۳۱، ۳۲ و ۳۳ جامعه‌شناسی عمومی خود مثالی را مطرح می‌سازد: «پس فرض کنیم که در تمام رشته‌های فعالیت بشری برای هر فرد شاخصی در نظر گرفته شود که استعدادهای او را تقریباً مانند نمره‌هایی که در سر امتحان مدارس به دروس متفاوت می‌دهند، تعیین کند؛ برای مثال به کسی که در حرفه‌اش عالی باشد نمره ۱۰ بدهیم. به کسی که موفق نمی‌شود حتی یک مشتری پیدا کند یک، به گونه‌ای که بتوان نمره صفر را به شخصی داد که واقعاً بی‌استعداد باشد و...»^۵ پارتو در ادامه مثال خود را گسترش می‌دهد و به نمونه‌ای متفاوت از افراد جامعه نمره‌های گوناگونی را بین صفر تا ۱۰ در نظر می‌گیرد. در پایان پیشنهاد می‌کند که حال بیاییم «و از کسانی که در رشته‌های فعالیت خویش بهترین شاخصها را گرفته‌اند، طبقه‌ای تشکیل دهیم و نام این طبقه را نخبگان، برگزیدگان یا خواص بگذاریم»^۶

بدین ترتیب پارتو جامعه را به دو طبقه عمده خواص و عوام و یا برگزیدگان و توده‌ها تقسیم می‌کند. وی همچون یک رئالیست سیاسی ایتالیایی و پایبند به سنت ماکیاوولی هیچگونه ملاک اخلاقی و یا فضیلت‌های دیگر را در تقسیم بندی خود لحاظ نمی‌کند. خواص از دیدگاه پارتو فقط به کسانی اطلاق می‌شود که توانسته‌اند در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند؛ گرچه این برتری را از راه‌های غیر اخلاقی و یا غیر متعارف کسب کنند. گاهی ممکن است اتفاق بیفتد که به کسانی مقام نخبگی واگذار شود که

عنوان نخبگی را صرفاً با خود به یدک می‌کشند؛ یعنی مردانی به عنوان خواص شناخته شوند که شایستگیهای لازم برای این مقام را نداشته باشند؛ در حالی که تعداد دیگری از شناخته شدگان به این عنوان، واقعاً از شایستگیهای لازم برخوردار هستند و به حق این مقام را از آن خود می‌سازند.

در ادامه همان بند ۲۰۳۲ رساله جامعه شناسی عمومی خود پارتو پیشنهاد می‌کند که «برای مطالعه موضوع مورد نظر ما یعنی تعادل اجتماعی بهتر است همین طبقه خواص را نیز به دو طبقه جداگانه تقسیم کنیم. در این تقسیم بندی جدید ما تمام کسانی را که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم دست اندکار حکومت هستند و در آن نقش ممتازی دارند به کناری می‌نیم و نام خواص یا نخبگان حکومتی را بدانان می‌دهیم. بقیه افراد طبقه برگزیدگان غیر حکومتی را تشکیل خواهند داد.»^۷

پس در نظام جامعه شناختی پارتو ما دو قشر می‌بینیم: ۱- قشر پایین، یعنی طبقه خارج از نخبگان و تهی از خواص، ۲. قشر بالا، یعنی طبقه نخبه‌ساز و نخبه‌دار. این قشر نخبگان خود به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) خواص حکومتی، ب) خواص غیر حکومتی.



از نظر پارتو خود طبقه حاکم نیز به نوبه خود طبقه‌ای ناهمگن است که در آن ثروت، منزلت (Prestige) و حتی قدرت به گونه‌ای نابرابر توزیع شده‌اند: به نظر پارتو ابزار اصلی نخبگان حاکم برای حفظ خود بر سریر قدرت عبارتند از: زور (Force) و مکر (Ruse). آن گروه از نخبگان حکومتی موفق‌ترند که بتوانند در طی حکومت خود به گونه‌ای شایسته و بایسته از این دو ابزار بهره‌گیرند. تمایز اینگونه بین دو ابزار اساسی حکومت یعنی زور و مکر، در

واقع برگردان همان تضاد مشهوری است که ماکیاول میان شیران و روباهان قائل بود. بدین ترتیب پارتو را نیز اعتقاد بر آن است که خواص سیاسی به طور طبیعی به دو خانواده تقسیم می‌شوند: ۱- خانواده شیران، یعنی آنهایی که تمایل بیشتری به بهره‌گیری از ابزار زور و خشونت دارند. ۲- خانواده روباهان یعنی آنانی که به استفاده از مکر و حيله متمایلترند. از دید پارتو طبقه حاکم نمونه باید با آمیزه متناسب و متعادلی از شیران و روباهان ترکیب شود؛ بدانگونه که از یک طرف مردانی قاطع و آماده اعمال زور را در اختیار داشته باشد و از جانب دیگر مردانی مبتکر، متفکر و به دور از وسواسهای اخلاقی نیز بی‌بهره نباشد.

برای رسیدن به این نقطه مطلوب، آنچه در مرکز ثقل توجهات پارتو قرار می‌گیرد، کشف چگونگی جریان یافتن و جا به جایی برگزیدگان بین دو طبقه عمده اجتماعی است. روندی که دانشمند ایتالیایی نام «گردش نخبگان» یا «چرخش خواص» (Circulation des elites) بدان می‌نهد. با مطالعه دقیق روند این گردش و جا به جایی، چه در میان گروه اجتماعی خاص یا در میان گروه‌های متفاوت اجتماعی، پارتو اهمیت دو نکته اساسی را مورد تأکید قرار می‌دهد: میزان گستردگی این حرکت و اندازه سرعت آن - واقعیت این است که نسبت تواناییهای هر یک از طبقات دوگانه در طول زمان دچار دگرگونی و تغییرات قابل توجهی می‌شود. آنچه در «تعادل اجتماعی» تعیین کننده است کیفیت و سرعت جا به جایی و گردش نخبگان بین این دو طبقه و یا حتی بین خود برگزیدگان حکومتی است. پارتو معتقد است که «اگر یکی از دو جریان [یعنی گردش نخبگان در گروه اجتماعی خاص حاکم و پایین طبقات مختلف اجتماعی] از حرکت باز ایستد و یا بدتر از آن اگر هر دوی آنها متوقف شوند، هیئت حاکمه رو به زوال خواهد گذاشت؛ آنچه غالباً تمام هستی یک ملت را به انحطاط می‌کشاند».^۸ بنابراین در نظام جامعه شناختی پارتو عامل اصلی «تعادل اجتماعی»، گردش روان نخبگان و علت اصلی بی‌ثباتی اجتماعی نیز عدم آن است. به نظر پارتو «نیرومندترین عامل به هم خوردن توازن اجتماعی، انباشتگی عناصر برتر در طبقه پایین و تجمع عناصر پست در طبقه بالاست»^۹ این اختلال در موازنه اجتماعی همیشه به انقلاب نمی‌انجامد، زیرا «به واسطه روش ویژه گردش نخبگان، خواص حکومتی در وضعیت تغییر شکل مستمر تدریجی و آرام قرار دارند.

این تغییر شکل تدریجی و پیوسته در واقع چون رودخانه‌ای می‌ماند که جریان دارد، آنچه امروز در آن جاری است با آنچه دیروز در آن جریان داشته، متفاوت است. هرچند گاه به گاه شاهد اختلالات و اغتشاشات ناگهانی و خشونت آلودی چون طغیان رودخانه نیز هستیم. پس از آن نخبگان جدید حکومتی مجدداً به آرامی شروع به ترمیم و اصلاح خود می‌کنند. رودخانه به بستر قبلی خود باز می‌گردد و دوباره به گونه‌ای مرتب و منظم به جریان خود ادامه می‌دهد؛^{۱۱} به عبارت دیگر اگر اختلالی در چرخش نخبگان حکومتی پدید آید یا رژیم به حرکت رو به زوال خود ادامه دهد به دیوانسالاری فسیل شده‌ای تبدیل خواهد شد که از هرگونه ابتکار و انطباق با اوضاع جدید عاجز خواهد بود و یا به رژیم ضعیفی مبدل خواهد شد که از کاربرد هرگونه عمل قاطعانه و قدرتمندانه ناتوان است. در هر حال در چنین وضعیتی حکومت شوندگان در سرنگونی نخبگان حکومتی موفق خواهند شد و نخبگان نوین، رژیم کارآمدتری را بنا خواهند نهاد.

بدین سان از نظر پارتو «انقلابها یا به دلیل کند شدن جریان جابه‌جایی نخبگان و یا به جهت انباشته شدن عناصر پست در طبقات بالا پدید می‌آیند. اینها دیگر ته نشستهای (Residus)^{۱۱} لازم را برای حفظ خود در قدرت ندارند و از اراده لازم برای به کارگیری زور بی‌بهره‌اند، در حالی که در میان طبقات پایین عناصر برتری شکل می‌گیرند و رشد می‌یابند؛ عناصری که ته نشستهای لازم برای حکومت کردن و استفاده از زور را به آنان عطا می‌کند»^{۱۲} در نتیجه در جوامع باز و با تحرک کامل اجتماعی نه تنها احتمال انقلاب کم می‌شود، بلکه امکان رشد نخبگان شایسته و بامسمی بیشتر می‌گردد. برعکس در جوامع بسته که از تحرک اجتماعی کمتری برخوردارند به علت عدم گردش درست نخبگان هم احتمال اختلال در تعادل اجتماعی و در نتیجه وقوع انقلابات افزایش می‌یابد و هم عناصر نا شایسته بیشتری به نام نخبه بر ملت حکم می‌رانند.

پارتو تصریح می‌کند که «تاریخ، گورستان اشرافیتهاست»^{۱۳} نخبگان حاکم در هر دوره از تاریخ نه به جهت کاهش کمیت آنها بلکه بیشتر به دلیل تباهی کیفی است که نیرو و اعتبار خود را از دست می‌دهند. علاوه بر انباشته شدن عناصر کیفی پست در میان برگزیدگان حاکم و کند شدن یا توقف جریان نخبگان در میان جامعه، آنچه ممکن است به حیات طبقه حاکم

پایان دهد، سستی این طبقه در به کارگیری زور است؛ زیرا «حکومت کردن به اعمال زور نیاز دارد» و اگر بازمانده‌های (ته نشستهای) دسته نخست [«غریزه تلیفیک»] (Instinct des combinaisons) بیش از پیش نیرومندتر شوند و بازمانده‌های دسته دوم [«بقای مجموعه‌ها»] (Persis tam ce den agrégat)^{۱۲} هر چه بیشتر به سستی گرایید، افراد در رأس قدرت در کاربرد زور، شایستگی هر چه کمتری از خود نشان خواهند داد؛ آن چنانکه توازن ناپایدار به رخداد انقلابی خواهد انجامید... توده‌هایی که از نظر بازمانده‌های دسته دوم نیرومندترند یا با رخنه تدریجی و یا با یک جهش ناگهانی و انقلابی خودشان را بالا می‌کشند و وارد طبقه حاکم می‌شوند»^{۱۵} به عبارت دیگر هنگامی که سیر چرخش نخبگان بند آید و طبقه حاکم تواناییهای خود، و توان استفاده از زور را از کف بدهد، تعادل اجتماعی به هم خورده بیش از پیش تهدید می‌شود. این عدم استفاده از زور نیز به نوبه خود معلول طولانی شدن حاکمیت گروه خاص از برگزیدگان حاکم و روشنفکر شدن تدریجی آنان است. پدیده‌ای که به واسطه آن روحیه تلیفیک در آنها تقویت، و کاربرد ابزار حذف رقیب به فراموشی سپرده می‌شود. همه اینها در حالی است که طبقات پایین به کسب قابلیت‌ها می‌پردازند و مردان ممتازی را در درون خود پرورش می‌دهند. درست در همین جاست که خواص حاکم آسیب پذیر می‌گردند. آنگاه است که اگر نخبگان حکومتی «توانند راهی برای جذب افراد استثنایی بیابند که از طبقات پایین خودشان را بالا می‌کشند»^{۱۶} در نظام سیاسی جامعه و بدنه اجتماعی، عدم تعادل پیش خواهد آمد. در صورت عدم توانایی نخبگان حاکم در استفاده از زور برای کنترل اوضاع و بازگرداندن آن به حالت عادی و اولیه با حذف نیروهای ممتاز طبقه پایین و یا با جذب آنها، این عدم تعادل یا از طریق بازکردن مدخل‌های تازه در مسیرهای تحرک اجتماعی ترمیم خواهد شد و یا از طریق براندازی خشونت آمیز نخبگان حکومتی قدیمی و ناکارآمد به انجام خواهد رسید.

بدین سان می‌توان گفت که علت اصلی انقلاب از دیدگاه پارتو کند شدن جریان نخبگان، بین برگزیدگان حکومتی از یک سو و در میان طبقات اجتماعی موجود از جانب دیگر است. از دید ایشان علت فرعی انقلاب را که در واقع فرع بر علت ذکر شده است، همانا باید در به

تحلیل رفتن توان نخبگان حاکم در به کارگیری زور جستجو کرد. در این زمینه پارتو به نکته مهم دیگری اشارت دارد و آن اینکه انقلابات غالباً مسبوق به تلاشهایی برای شورش هستند. در جستجوی علل کلی این شورشهای منجر به انقلاب، دانشمند ایتالیایی بدین نتیجه می‌رسد که: «اگر می‌توانستیم به این جمعبندی برسیم که گرایش به انقلاب و مبادرت بدان و نیز احتمال پیروزی آن در جوامعی که فشار و سختی مالی بیشتری را تحمل می‌کنند و از آن رنج می‌برند، بیشتر وجود دارد آن وقت می‌توانستیم رابطه علی مستقیمی بین علت انقلاب و عمق و وسعت این فقر مادی و تحمل طاقت فرسای آن برقرار کنیم. ولی واقعیت امر بدین گونه نیست. از زمانهای بسیار پیش این مسأله واقعیت داشته است که شورشها و انقلابات زمانی تحقق یافته‌اند که اوضاع زندگی مردم بهبود یافته است تا بدانجا که این قضیه حتی به صورت ضرب‌المثل در دولتهای باستان در آمده بود که مردم هرچه بیشتر راحت‌تر باشند، کمتر فرمانبردار خواهند بود.»^{۱۷}

اینجاست که پارتو ایتالیایی به توکویل فرانسوی می‌پیوندد: این شدت فقر و محرومیت نیست که موجب انقلاب می‌گردد، بلکه آنچه بیشتر به شورشهای قبل از انقلاب منجر می‌شود، اختلال ناگهانی و جدی در روال جاری و فشار دفعی در اوضاع رو به بهبود زندگی است؛ به عبارت دیگر این اختلال است که برهم زنده نظم موجود و برانگیزنده شورشهاست.

همچون سایر اندیشمندان پیشین که قائل به رابطه علی مستقیم بین افزون شدن ثروت و تغییرات بنیادین در تشکیلات اجتماع بودند، پارتو نیز معتقد بود که «این بر حسب اتفاق نبود که نظامهای دموکراتیک توانستند در میان شهرهای ثروتمند آتن و رم پدید آیند و رشد کنند و بعدها در قرون وسطی اتفاقی نبود که دموکراسی در جاهایی تولد دوباره می‌یابد که رویکرد ثروت را مجدداً تجربه می‌کنند، جاهایی چون پروانس فرانسه، جمهوریهای ایتالیا و شهرهای آزاد آلمان».^{۱۸}

به نظر جامعه شناس ایتالیایی یکی دیگر از واقعتهای مهم اجتماعی - تاریخی نیز این است که «عقاید سوسیالیستی در پی دوره‌ای طولانی از صلح و ثبات و فزونی ثروت گسترش می‌یابند. برای مردم خیلی فقیر، معدود سرمایه‌های موجود خیلی ارزشمند است درحالی که کار فراوان، و بسیار کم ارزش است. در نتیجه قدرت سیاسی از آن سرمایه‌داران است و در

میان آنها بطور مشخص این زمینداران هستند که غالباً قدرت را در دست دارند. بتدریج که ثروت کشور رو به فزونی می‌گذارد، اهمیت سرمایه رو به کاهش می‌گذارد و ارزش کار افزایش می‌یابد. کارگران اندک اندک شروع به کسب قدرت و سایر امتیازاتی می‌کنند که قبلاً در انحصار سرمایه‌داران بوده است.^{۱۹}

بدین ترتیب این اختلال در روند گردش خواص است که انقلاب آفرین است. انقلابی که احتمال آن با پایین آمدن سطح فقر افزایش می‌یابد. از جانب دیگر تحقق انقلاب زمانی قوت بیشتری می‌گیرد که نخبگان حکومتی توان و قابلیت استفاده از زور را برای حفظ خود بر سریر قدرت از دست می‌دهند؛ به عبارت دیگر اگر چرخ گردش نخبگان بدرستی بچرخد، خللی در زندگی رو به بهبود مردم پیش نیاید و بالاخره نخبگان حاکم کنترل خود بر اهرم فشار و زور را از دست ندهند و بتوانند به هنگام لزوم از آن به خوبی بهره‌گیرند، انقلابی رخ نخواهد داد.

اکنون می‌توان شرایط ثبات اجتماعی را از نظر پارتو بر شمرد. از دیدگاه ایشان راه حل بنیادین این است که نخبگان حکومتی راه را نه بر سایر نخبگان و نه حتی بر افراد استثنايي و با استعداد طبقات پایین نبندند تا گردش خواص روال عادی خود را داشته باشد و بر راحتی صورت پذیرد. گردش خواص در جامعه به گردش خون در رگها می‌ماند که دائماً حیات را در نظام بدن جاری می‌سازد. تنفس و تجدید توان سیاسی جامعه مدیون گردش آزاد نخبگان است؛ همانگونه که سلامت و امنیت نظام سیاسی نیز وامدار همین چرخش است. نخبگان حاکم به هنگام رویارویی با سایر نخبگان و نیز خواص برآمده از توده‌ها، که طالب عضویت در گروه محدود حاکم هستند، بیش از دو راه حل، که می‌توانند با تناسبهای متغیر به کار گرفته شوند در پیش رو ندارند: کنار گذاشتن داوطلبان عضویت در طبقه برگزیده و یا جذب آنها. به نظر می‌رسد که شیوهٔ اخیر انسانی‌تر، مهمتر و کارسازتر باشد. با این شیوه است که می‌توان از انقلاب و انقلابیون پرهیز کرد.

چنانچه خواسته باشیم موضوع کلی این سمینار یعنی «نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی» را در چارچوب جامعه‌شناسی پارتو مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم، می‌توان گفت: ۱- قطعاً خواص رئالیستی پارتو با خواص ایدئولوژیک جامعه اسلامی همخوانی ندارد.

ولی نباید فراموش کرد که پارتو جامعه‌شناسی است که در صدد کشف قوانین و ستهای حاکم بر رفتار انسانها و جوامع است تا از آن طریق راه ثبات و علل اغتشاشات در جوامع را پیدا کند. در هر صورت آنان که در جوامع حکومت می‌رانند از توده مردم به جهاتی متمایزند یا باید متمایز باشند. این تمایز از دیدگاه رئالیستی در آنجاست که خواص دارای برترین استعدادها هستند ولی از دیدگاه اسلام داشتن برترین استعدادها کافی نیست، بلکه خواصی باید حاکم گردند که علاوه بر داشتن برترین استعدادها برترین فضیلت‌های اخلاقی را نیز دارا باشند. زیرا «بر اساس تلقی مکتبی، صالحان، عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون)».^{۲۰}

جامعه اسلامی را نمی‌توان صرفاً بر پایه اصول رئالیستی کشف شده اداره کرد، زیرا بر اساس دیدگاه‌های قرآنی، حکومت اسلامی از قبل هدف دار است: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر)»^{۲۱} قطعاً کشف و بهره‌گیری از قوانین و ستهای حاکم بر جوامع در رشد و تعالی جوامع اسلامی نیز می‌تواند بسیار کارساز باشد ولی به اندازه حکومت‌های غیر دینی دست حکومت اسلامی در استفاده از این ابزار و راهکارهای علمی کاملاً باز نخواهد بود.

۲- نظریه «تعالد اجتماعی» پارتو به همان اندازه که در سایر جوامع معتبر است در خصوص جوامع اسلامی نیز معتبر خواهد بود. ادعای پارتو بر این است که اساساً تعادل اجتماعی در تاریخ بشریت و جامعه مدنی او حاکم بوده است و این سستی است تاریخی و پذیرفتنی. اگر جامعه یا حکومت اسلامی بخواهد به حیات سالم خود ادامه دهد، باید این تعادل را در اجتماع حفظ کند، در غیر این صورت بر سر آن همان خواهد آمد که بر سر هر جامعه غیر متعادل ممکن است بیاید.

۳- یکی از راه‌های حفظ این تعادل اجتماعی همان است که پارتو آن را «چرخش خواص» یا «گردش نخبگان» می‌نامد. با گردش نخبگان خون تازه به رگهای حکومت می‌رسد و حیات در پیکر دستگاه حکومتی تازه می‌گردد. تنگ شدن شریانهای حکومتی و یا بسته شدن آن، حکومت را از تجدید قوا محروم می‌کند و سرانجام و در نهایت به مرگ آن منجر خواهد شد. در حکومت صالحان مورد نظر نیز این گردش خواص حیاتی و لازم است.

در جامعه اسلامی نیز باید راه برای جایگزینی گروه‌های متفاوت از خواص برجای یکدیگر و نیز راه رشد برای همه آنان که دارای استعداد هستند، باز باشد. چرا که حکومت اسلامی موظف است چنان عمل کند «تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله)».^{۲۲} اگر چنانچه جامعه اسلامی به جایی برسد که در آن خواص حکومتی خود را خاص خاص بدانند و صالحان دیگر را بیگانه حریم حکومتی ببندارند، باید منتظر خللهای جدی در حکومت و از هم پاشیدگی انسجام اجتماعی و جایگزینی آن در دراز مدت بود. امروزه این خطر جامعه بعد از انقلاب ایران را به جد تهدید می‌کند.

۴- شاید تنها راه حفظ حکومت اسلامی و تضمین سلامت آن، البته از دیدگاه جامعه شناسی پارتو، همان تأمین و تضمین روند گردش خواص در درون آن باشد. زیرا اگر این روند به هم بخورد و جامعه از این ناحیه صدمه ببیند، گروه حاکم از خواص نخواهد توانست از زور برای حفظ خود در مسند قدرت استفاده کند. این عدم توانایی در واقع از طبیعت و فضای حاکم بر جامعه اسلامی ناشی می‌گردد. زیرا «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید».^{۲۳}

۵- ساز و کار حفظ چنین گردش سالمی از نخبگان در جوامع اسلامی، اصلی سیاسی-اجتماعی است که آن را «امر به معروف و نهی از منکر» می‌خوانند. در جامعه اسلامی «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است».^{۲۴} رعایت این اصل در جامعه اسلامی می‌تواند روند درست و صحیح گردش نخبگان را تضمین کند.

یادداشتها

۱- لیوئیس کوزرا، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناس، ترجمه محسن تلاشی، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، صفحه ۵۱۲.

2- PARETO Vilfredo, Traite de Sociologie generale, Gene Librairie Droz, 1986, p.1293 (paragraphe 2025).

۳- همان، صفحه ۱۲۹۴.

۴- همان، صفحه ۱۳۰۱، بند ۲۰۴۷.

۵- همان، صفحه ۱۲۹۶.

۶- همان، بند ۲۰۳۲.

۷- همان، صفحه ۱۲۹۷.

۸- همان، صفحه ۱۳۰۴.

۹- همان.

۱۰- همان، صفحه ۱۳۰۵، بند ۲۰۵۶.

۱۱- «ته نشستها» در جامعه شناسی پارتو به عناصر نسبتاً پایدار نظریه‌ها اطلاق می‌شود که درست در نقطه مقابل مشتقات (Der Vations) یعنی عناصر متغیر دخیل در این نظریه‌ها قرار دارد. ته نشستها تجلیات احساسات یا چیزهایی ملازم با آنهاست که در حد واسط احساساتی که ما مستقیماً و یا حتی غیر مستقیم قادر به شناسایی آنها نیستیم و نظامهای اعتقادی و اعمالی قرار دارند که می‌توان آنها را شناخت و به تحلیل کشید. ته نشستها به غرایز انسان مربوط می‌شوند ولی همه آنها را در بر نمی‌گیرند، زیرا ما تنها می‌توانیم به شناخت آن دسته از غرایز موفق شویم که موجد استدلالها هستند و نه شناخت همه آنها.

۱۲- همان، صفحه ۱۳۰۵، بند ۲۰۵۷.

۱۳- همان، بند ۲۰۵۳.

۱۴- پارتو بازمانده‌ها یا ته نشستها را به شش طبقه تقسیم می‌کند:

الف- غریزه تدابیر یا ترفیق

ب- بقای مجموعه‌ها یا ابقای گروه

ج- نیاز به ابزار احساسهای عاطفی از طریق اعمال خارجی

د- بازمانده‌های مربوط به جامعه پذیری

ه- یکپارچگی فرد و وابستگان او

و- بازمانده‌های جنسی

نظریه بازمانده‌ها در واقع نوعی تحلیل نظری طبیعت بشری است که مورد استفاده پارتو قرار می‌گیرد. با این طبقه‌بندی بازمانده‌ها، پارتو طبیعت بشری را طبقه‌بندی می‌کند و بر اساس آن تحلیلهای خود را از جامعه بشری بنیان می‌نهد. (مراجعه شود به ریمن آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، صفحه ۴۸۶-۴۶۶).

۱۵- همان، بند ۲۲۲۷.

۱۶- همان، بند ۲۱۷۹.

۱۷- همان، صفحه ۲۸-۱۷۲۷، بند ۲۵۶۶.

18- PARETO V., Manuel D'economic Politicme, tome2

۱۹- همان، صفحه ۴۰۱.

۲۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه، شیوه حکومت در اسلام.

۲۱- همان.

۲۲- همان.

۲۳- همان.

۲۴- همان اصل هشتم.

